

درس یازدهم

خاک آزادگان (= سرزمین انسان های آزاد = ایرانیان))

قالب: غزل * قافیه: دشمن، گلشن، تن، میهن، جان کندن، مدفن، توسن، خَ رَمَن ، دامن، گردن * شعر ردیف دارد (مَرْدَف استغراقی: من * شیوه بیان اکثر بیت ها، شیوه بلاغی است * واژه های غیر ساده نسبت به واژه های ساده خیلی کم هستند * وزن شعر: فعولن فعولن فعولن، چهار بار فعولن یا متقارب مثنی سالم

بجوشد گل اندر گل از گلشن من

به خون گر کشی خاک من، دشمن من

قلمرو زبانی

* دشمن من: منادا و جمله استثنایی یک جزئی * بیت ۳ جمله است. * اندر: شکل کهن «در» * استفاده از اندر به جای در (= باستان گرایی) * گل اندر گل: گل های زیاد * گلشن: گلستان، گلزار * شیوه بیان، شیوه بلاغی است؛ زیرا ارکان دستوری جمله جابه جا شده است. * جمله مستقل مرکب: جمله وابسته: به خون گر کشی خاک من * جمله هسته: بجوشد گل اندر گل از گلشن من * گلشن: ساده

قلمرو ادبی

* به خون کشیدن: کنایه از نابود کردن، کشتن * استعاره: جوشیدن گل؛ از این که گل بجوشد استعاره است؛ زیرا آن چه در عالم واقع می جوشد، مایع است * جوشیدن گل: کنایه از رویدن گل های فراوان، رشد کردن گل، به وجود آمدن گل * خاک: مجاز از وطن، سرزمین، کشور * گل: استعاره از جوانان، مبارزان، انسان * مراعات نظیر: گل، خاک و گلشن * گلشن: استعاره از کشور، وطن، سرزمین * تکرار: من، گل * واج آرای: / گ، ن / اغراق: در کثرت کشتار در مصراع اول

قلمرو معنایی و فکری

معنی: ای دشمن، اگر سرزمینم را به خاک و خون بکشی و نابود کنی، باز سرزمینم پابرجا و شکوفا خواهد بود و جوانان وطنم راه شهیدان را ادامه خواهند داد.

مفهوم: مبارزه و مقاومت، وطن پرستی و ایثار، استقامت در برابر دشمن، اتحاد، ادامه داشتن راه مبارزه حتی باکشته شدن دیگران یادآور: از خون جوانان وطن لاله دمیده...

جدا سازی ای خصم، سر از تن من

تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی

قلمرو زبانی

* بیت ۴ جمله است. * حذف پیوند وابسته ساز «گر» دو بار در بیت به قرینه لفظی * «-م» در تنم مضافیه و در تیرم مفعول * شیوه بیان در مصراع دوم، شیوه بلاغی است؛ زیرا ارکان دستوری جمله جابه جا شده است. * جدا سازی ای خصم، سر از تن من: ای خصم، سر از تن من جدا سازی. * خصم: دشمن * جابه جایی و چرخش و جهش ضمیر شخصی پیوسته: «-م» در تیرم ای خصم: منادا و جمله استثنایی یک جزئی

قلمرو ادبی

* قافیه میانی و سجع: بسوزی و بدوزی * سوزاندن تن و به تیر دوختن: کنایه از کشتن * مراعات نظیر: تیر و خصم، تن و سر * واج آرای: / ب، ز، ت، س / جناس ناقص: تن و من، بسوزی و بدوزی، سر و گر * مصراع دوم: کنایه از کشتن * تکرار: تن

قلمرو معنایی و فکری

معنی: ای دشمن اگر تنم را بسوزانی و نابود کنی و مرا تیرباران کنی (مرا نشانه تیرها تیرهای بکنی و بکشی) و یا سرم را از تنم جدا سازی

تو عشق میان من و میهن من

کجا می توانی، ز قلبم رُ بایی

قلمرو زبانی

* ربایی: = بر بایی، دزدی کنی، مضارع التزامی * شیوه بیان در مصراع دوم، شیوه بلاغی است؛ زیرا ارکان دستوری جمله جابه جا شده است. * ز قلبم رُ بایی تو عشق میان من و میهن من تو عشق میان من و میهن من را از قلبم رُ بایی کجا: کی؟



* پرسش انکاری: کجا می توانی...؟: هیچ وقت نمی توانی. * بیت یک جمله مستقل مرکب است که پیوند وابسته ساز « که » حذف شده است
میهن: وطن، سرزمین، کشور

* توجه: ادر جمله های مستقل مرکب گاهی پیوند وابسته ساز « که » حذف می شود.

* توجه: آدوبیت بالا موقوف المعانی هستند

قلمرو ادبی

* مراعات: قلب و عشق * واج آرای: / م، ن / * قلب: مجاز از وجود شاعر * تشبیه پنهان یا مضمّر: دشمن پنهانی به دزدی مانند شده
است. * استعاره و تشخیص: میهن، زیرابین من (گوینده) و میهن، رابطه عاشقی برقرار است. * تکرار: من

قلمرو معنایی و فکری

* معنی: ای دشمن، هرگز تو نمی توانی عشق به وطن و سرزمینم را از قلب من (از وجود من) بدزدی (پاک کنی و بگیری)
یاد آور بیت:

هر که را حُبِّ وطن در دل نباشد کافر است
معنی حُبُّ الوطن فرموده پیغمبر است
من ایرانی ام آرمانم شهادت
تجلی هستی است، جان کندن من

قلمرو زبانی

* ایرانی ام: ایرانی هستم * آرمان: آرزو، عقیده * آرمانم شهادت: آرمانم شهادت است * حذف فعل « است » به قرینه لفظی بعد از
شهادت * تجلی: جلوه گری، پدیدار شدن چیزی درخشان مانند نور، روشنی * هستی: [مقابل نیستی] وجود، زندگی

قلمرو ادبی

* جان کندن: کنایه از مُردن * تکرار: من * مراعات نظیر: شهادت و جان کندن * تلمیح: به آیه ۱۶۹ سوره آل عمران
«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند

این بیت هم مفهوم است با: کجا از مرگ می هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟

* متناقض نما یا پارادوکس: تجلی هستی است، جان کندن من = مرگ من جلوه زندگی است یا کشته شدن در راه حق، عین زندگی است
که بیان پارادوکسی است.

قلمرو معنایی و فکری

* معنی: من یک ایرانی هستم و آرزویم شهادت در راه وطن، ایمان و خدایم است. وقتی جانم را در این راه می دهم، به زندگی
و جاودانگی راستین دست می یابم.

* شاعر در مصرع اول بین « ملیت و دین » پیوند و ارتباط برقرار کرده است.

مپندار این شعله افسرده گردد
که بعد از من افروزد از مدفن من

قلمرو زبانی

* مپندار: گمان نکن * شعله: زبانه آتش، فروغ، روشنی، تابش * افسرده: پژمرده، اندوهگین، منجمد، دلسرد

* افروزد: می افروزد، مضارع اخباری، از افعال دو وجهی است و در این جا، ناگذریا دو جزئی است؛ روشن می شود

مدفن: گور، جای دفن، اسم مکان است بروزن مَفْعَل * گردد = می گردد: مضارع اخباری، گذرا به مسند

قلمرو ادبی

* شعله: استعاره از عشق شاعر به وطن * استعاره و تشخیص شعله: زیرا افسرده است که صفتی انسانی است

* مراعات نظیر: شعله و افروزد * واج آرای: / م، د، ف / * تضاد: افروزد و افسرده گردد

* افسرده گردد: کنایه از خاموش و فراموش شدن

قلمرو معنایی و فکری



*معنی: گمان نکن با کشته شدن من، عشق به وطن فراموش می شود؛ زیرا این شعله بعد از مرگم نیز، از گورمن شعله ور است.
مفهوم: عشق به وطن شاعرپایان ناپذیر و جاودانه است.

نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش بتازد به نیرنگ تو، توسن من

قلمرو زبانی

* تسلیم: گردن نهادن، سلام گفتن، پذیرفتن شکست و متوقف کردن جنگ، حالت اطاعت و فرمانبرداری، مطیع، فرمانبردار
* سازش: توافق، سازگاری، صلح، خوش رفتاری * تکریم: بزرگ داشت، گرمی داشت * خواهش: خواست، تضرع، التماس
* تاختن: تند رفتن، دویدن، هجوم کردن * نیرنگ: فریب، مکر، حيله، سحر، افسون * توسن: اسب سرکش، مقابل رام
* واو: پیوند هم پایه ساز * بیت پنج جمله است.؟؟ * حذف فعل در مصراع او ل به قرینه معنوی * مشتق: سازش و خواهش

قلمرو ادبی

* توسن: استعاره از وجود سرکش شاعر، اراده و همت شاعر، قدرت و خشم * تکرار: نه * واج آرای: اش، ت، ن / * مراعات نظیر: بتازد، توسن
* تضاد: بتازد با تسلیم و سازش * بتازد به نیرنگ تو، توسن من: شیوه بلاغی ← توسن من به نیرنگ تو بتازد
* کنایه مصرع دوم: کنایه از من حيله ها و نیرنگ هات را از بین می برم و با آن ها می جنگم.

قلمرو معنایی و فکری

* معنی: ای دشمن، از تو فرمانبرداری نمی کنم و با تو صلح نمی کنم و تو را گرمی نمی دارم و از تو خواهش نمی کنم و به حيله و فریب تو هجوم می آورم و در برابر آن پایداری می کنم.

کنون رودِ خلق است دریای جوشان همه خوشه خشم شد خرم ن من

قلمرو زبانی

* جوشان: صفت فاعلی و مشتق، در حال جوشیدن، جوشنده * خوشه: چندین گل، دانه، یا میوه به هم پیوسته که از ساقه گیاه یا شاخه درخت
آویزان باشند، سنبله، دسته، گروه * خرم: توده هر چیز، محصول گندم یا جو پلرنج و دیگر غلات که روی هم انباشته باشند، توده غله که هنوز
آن را نکوفته و جدا نکرده باشند. * هر دو مصراع به شیوه بلاغی است. * همه: تماما

قلمرو ادبی

* تشبیه: خلق به رود، خلق به دریای جوشان، خشم به خوشه، خرمن به خوشه خشم * جوشان: مجازاً مواج، متلاطم، خشمگین
* مراعات نظیر: رود و دریا، خوشه و خرمن * واج آرای: اش، خ / * خرمن: استعاره از وجود شاعر

* نماد: دریا نماد اتحاد و یک پارچگی مردم * رود: نماد پراکندگی

بسیار بود رود در آن برزخ کبود اما دریغ زهره دریا شدن نداشت سلمان هراتی

قلمرو معنایی و فکری

* معنی: اکنون مردم که چون رود جاری بودند (پراکنده بودند) تبدیل به دریایی مواج شده اند از پراکندگی به اتحاد رسیدند) و وجود من نیز تما
پراز خشم و نفرت نسبت به دشمنان شده است.

من آزاده از خاک آزادگانم گلِ صبر می پرورد دامن من

قلمرو زبانی

* آزاده: آزادمرد، جوان مرد، اصیل و نجیب، آن که بنده کسی نباشد، ایرانی * م: در آزادگانم، مخفف فعل اسنادی « هستم »
* صبر: بردباری، خون سردی، شکیب، شکیبایی، گیاهیست با برگ های دراز و ضخیم و تیغ دار با گل های زرد رنگ. در جاهای گرم می روید و
طعم تلخ دارد * دامن: قسمت پایین لباس، کناره هر چیز

قلمرو ادبی



خاک: مجاز از وطن دامن: مجاز از آغوش، وجود* تشبیه: صبر به گل* گل صبر می پرورد دامن من: کنایه از: آغوش من فرزندان صبوری می پروراند* واج آرای: / ز، ر، / * صبر: ایهام تناسب ۱- بردباری و شکیبایی، معنی مورد نظر در بیت ۲- نوعی گیاه که در این جا مورد نظر نیست با گل تناسب دارد.* مراعات نظیر: گل، خاک، می پرورد* آزادگان: کنایه از ایرانیان* تشخیص: دامن

قلمرو معنایی و فکری

معنی: من آزاده ای از سرزمین آزادگان (ایران) هستم که در آغوش خود، صبر بردباری در برابر دشواری ها را پرورش می دهم.

جز از جام توحید هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

قلمرو زبانی

جام: پیاله، ساغر، کاسه توحید: یکتا کردن، خدا را یگانه دانستن* زنی: بزنی، مضارع التزامی* تیغ: شمشیر، هر چیز بُرنده هرگز: قید مختص* جز: حرف اضافه، غیر، مگر، لا، الا، به استثنای

قلمرو ادبی

تشبیه: توحید به جام، ستم به تیغ مصرع اول کنایه از تنها به یگانگی خداوند اعتقاد دارم (یکتا پرستم)

زدن گردن: کنایه از کشتن مراعات: زنی، تیغ، گردن* واج آرای: / ج، ن /

*کلیدواژه مفهوم بیت: توحید

قلمرو معنایی و فکری

*معنی: تنها به یگانگی خداوند اعتقاد دارم (یکتپرستم) حتی اگر به خاطر باورم، ظالمانه مرا بکُشی. مفهوم: اشاره دارد به یکتا پرستی شاعر

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- برای واژه «افسرده» دو معادل معنایی بنویسید.

سرد و منجمد، خاموش، پژمرده، اندوهگین

۲- اجزای هر جمله بیت زیر را در جدول قرار دهید.

من ایرانیم، آرمانم شهادت تجلی هستی است، جان کندن من

نهاد	گزاره
من	ایرانیم
آرمانم	شهادت است
جان کندن من	تجلی هستی است

۳- در بیت زیر، ضمیر «م» به ترتیب، در نقش دستوری و قرار گرفته است

تنم گر بسوزی به تیرم بدوزی جداسازی ای خصم، سر از تن من

مضاف الیه و مفعول * «م» در تیرم پرش ضمیر دارد.

قلمرو ادبی

۱- «مشبّه» و «مشبّه به» را در هر تشبیه معین کنید

«کنون رود خلق است، دریای جوشان همه خوشه خشم شد، خرمن من»

رود خلق: اضافه تشبیهی ← رود: مشبه به خلق: مشبه* رود خلق دریاست ← رود خلق: مشبه، دریا: مشبه به

خوشه خشم: اضافه تشبیهی ← خوشه: مشبه به خشم: مشبه* خوشه خشم: مشبه، خرمن: مشبه به



*تشبیه: خلق به رود، خلق به دریای جوشان، خشم به خوشه، خرمن به خوشه خشم

۲- این سروده را از نظر قالب و مضمون با شعر «مهر و وفا» مقایسه کنید.

شباهت: قالب هر دو شعر غزل است.

تفاوت: درون مایه غزل «مهر و وفا» عاشقانه و غنایی است. اما «خاک آزادگان» حماسی - میهنی است

یا هر دو شعر در قالب غزل سروده شده اند، اما از نظر مضمون متفاوتند. شعر حافظ شعری عاشقانه و غنایی است که عشق و معشوق را توصیف

می کند اما شعر سپیده کاشانی، انقلابی است و دفاع مردم در برابر بیگانگان را ترسیم کرده است

۳- در شعری که خواندید، واژه های «خاک» و «شعله» در کدام مفهوم مجازی به کار رفته اند؟

خاک مجاز از وطن شعله مجاز از عشق به وطن

۴- گاهی اجزای کلام، برای تأثیر بیشتر سخن در زبان ادبی، بنابر تشخیص شاعر یا نویسنده جابه جا می شود؛ مانند مصراع

«گل صبر، می پرورد دامن من»، که مفعول و فعل بر نهاد، مقدّم شده است تا شیوایی و رسایی کلام بیشتر شود؛ به این گونه بیان،

«شیوه بلاغی» می گویند.

۵- نمونه ای از کاربرد شیوه بلاغی را در متن درس بیابید و آن را توضیح دهید.

*تجلی هستی است جان کندن من - مقدّم شدن مسند و فعل بر نهاد - جان کندن من تجلی هستی است.

*بجوشد گل اندر گل از گلشن من - مقدّم شدن فعل بر نهاد و متمم - گل اندر گل از گلشن من بجوشد.

*بتازد به نیرنگ تو، توسن من - مقدّم شدن فعل بر نهاد و متمم - توسن من به نیرنگ تو بتازد.

*کنون رود خلق است، دریای جوشان - مقدّم شدن نهاد و فعل بر مسند - کنون رود خلق دریای جوشان است.

قلمرو فکری

۱- در کدام بیت، بر مفهوم «یگانه پرستی» تأکید شده است؟

جز از جام توحید هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

۲- مضمون بیت های دوم و سوم را با سروده زیر مقایسه کنید.

تا زبر خاکی ای درخت تنومند مگسل از این آب و خاک ریشه پیوند

ادیب الممالک فراهانی

*معنی: ای درخت تنومند، تا زمانی که بر خاک قرار داری، ریشه پیوندت را از این آب و خاک جدا نکن.

مقایسه: در ابیات دوم و سوم، شاعر می گوید اگر دشمن، تمام وجودم را از بین ببرد، نمی تواند عشق به میهن را از من بگیرد در این شعر نیز

ادیب الممالک فراهانی می گوید: نباید تا زمانی که در این خاک هستیم، پیوند و دلبستگی مان به آن را از دست بدهیم.

یا در هر دو شعر به عشق و علاقه به وطن اشاره شده است.

۳- در کدام بیت، به مفهوم آیه شریفه «

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تَتَّبِعُوْنَ لِلّٰهِ حَالًا وَّ بَدَلًا بِمِا رَزَقْتُمْ فِيْ رُزُقُوْنَ

(سوره آل عمران، آیه ۱۶۹) اشاره شده است؟

من ایرانی ام آرمانم شهادت تجلی هستی است، جان کندن من

بیاموزیم شیوه بلاغی (جابه جایی ارکان دستوری)

نکته ۱: گروه های سازنده ی جمله به دو شیوه در کنار هم قرار می گیرند ۱- شیوه ی عادی ۲- شیوه ی بلاغی

نکته ۲: نقطه ی مقابل شیوه ی بلاغی، شیوه ی عادی فرار داد.

نکته ۳: هرگاه ضمیر شخصی پیوسته جابه شود در جای اصلی خودش به کار نرود؛ باز شیوه بلاغی است.

نکته ۴: هرگاه ساخت جمله ها به شیوه ی زیر باشد؛ شیوه ی عادی است.

۱- نهاد + + فعل ۲- نهاد محذوف + + فعل

۳- قید + نهاد + + فعل ۴- قید + نهاد محذوف + + فعل



۱- در شیوه ی عادی اجزای سخن اصل بر چیست ؟
اصل بر این است که نهاد همه ی جمله ها در ابتدا و فعل در پایان قرار گیرد.

۲- شیوه ی بلاغی چیست ؟

آن است که اجزای کلام برای تأثیر بیشتر سخن ، بنابر تشخیص نویسنده جابه جا می شود تا شیوایی و رسایی کلام بیشتر شود

۳- هر یک از چهار جمله ی زیر ، به چه دلیل ، بلاغی هستند ؟

۱- الهی ، ترسانم از بدی خود

۲- بزرگ مردی بود خواجه نظام الملک ← چون مسند در آغاز جمله ونهاد در پایان آن است.

۳- به شکوفه ها به باران / برسان سلام ما را

۴- رسید مژده که آمد بهار وسبزه دمید.

۵- در بیت زیر ، از شیوه بلاغی استفاده شده است یا عادی؟

بی وفا نگار من، می کند به کار من خنده های زیر لب، عشوه های پنهانی

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی

دریاب کنون که نعمتت هست به دست کاین دولت و ملک می رود دست به دست

بخواهد هم از تو پدر کین من

۶- چه عاملی در نوشته ی زیر منجر به شیوه ی بلاغی شده است؟

به شکوفه ها به باران / برسان سلام ما را

۷- دلیل جابه جایی اجزای کلام در عبارت « الهی ، ترسانم از بدی خود » چیست ؟

گیرایی و اثربخشی کلام بیشتر می شود.

